

تیتترهای امروز



گزارش «وطن امروز» از طرح‌ها و تاریخ‌های برگزاری انتخابات هفتمین دوره شوراهای اسلامی شهر و روستا

انتخابات چندزمانه

صفحه ۲

چرا بازگشت اسرائیل به شرایط پیش از طوفان‌الاقصی امکان‌پذیر نیست؟

ضر به ترمیم‌ناپذیر

نگاه علیرضا کمیلی

رژیمی که زمانی در تأمین حداقل‌های زندگی خود تحت فشار بود و با جنگ‌های پیاپی برابر ارتش‌های کلاسیک عرب تا جنگ اکتبر ۱۹۷۳ مواجه بود، به دوران تثبیت وارد شد و تا اکتبر ۲۰۲۳ دقیقاً نیم قرن، بحران امنیتی جدی جز درگیری‌های نه‌چندان سنگین با جریان مقاومت نداشت و این یعنی، هم تا حد خوبی به وعده «تأمین امنیت برای یهودیان» عمل کرده بود و هم توانسته بود با قرار دادهای «کمپ دیوید» و «وادی عربیه» وارد منطقه نشده و کم‌کم در منطقه‌ای که با او دشمن بود، خود را تثبیت کند تا جایی که به پیمان ننگین موسوم به آبراهام نیز کشیده شد. اینکه با چه فرآیندی این تثبیت اتفاق افتاد یک جنبه سیاسی و امنیتی دارد که معمولاً در رسانه‌ها مطرح می‌شود ولی لایه پنهان مهم‌تری هم دارد که عمدتاً از آن اطلاعی نداریم. نیم‌نگاهی به وضعیت اقتصادی رژیم موقت صهیونیستی نشان می‌دهد در کمال تعجب، بیش از ۸۰ میلیارد دلار از تبادلات تجاری آن در عرصه خدمات و به عبارتی فروش دیسک، نرم‌افزار، های‌تک و... است، نه صادرات کالا! حال این سوال ایجاد می‌شود: چطور رژیم توانست تا این حد رشد کند؟ بررسی سرمایه‌گذاری‌های خارجی و نمایندگی شرکت‌های بزرگ خصوصاً در عرصه تکنولوژی‌های سایبری و الکترونیک مثل Nvidia-Intel-Microsoft-Apple-Amazon مثل...

و... به‌خوبی رویکرد حمایتی آمریکا از رژیم را به نمایش می‌گذارد. آنها حتی تا مدت‌ها پس از طوفان‌الاقصی، تداوم آرزوآرایی، پروژه‌سازی و حتی اقدامات بشردوستانه و حوزه مسؤولیت اجتماعی خود را در اراضی اشغالی متوقف نکردند. آمریکا این پلس گل را به رژیم داده بود که قراردادهای تکنولوژیک خود در منطقه را از طریق واسطه‌گری اسرائیلی‌ها می‌بست تا هم امنیت آنها در برابر رویدادی که مجاهدان فلسطینی هم منطقه را به آنها وابسته کند، چرا که همه در زندگی روزمره به این شرکت‌های بزرگ وابسته‌اند و حالا با این سیاست آمریکا، دریافت خدمات از آنها منوط به ارتباط با نمایندگی‌های اصلی آنها در رژیم شده بود. آمریکا به طور قاطع، مهم‌ترین سرمایه‌گذار خارجی رژیم در این سال‌ها بوده و عملاً دوسوم از ۴۰۰ شرکت مهم تحقیق و توسعه چندملیتی در رژیم را شرکت‌های آمریکایی شکل داده‌اند و این یعنی انتقال تکنولوژی که برای هر کسی چنین کاری نمی‌کنند.

۳ حوزه‌های تک، انرژی و سلاح در آمریکا با اسرائیل وارد شراکت علمی و تولیدی گسترده شده‌اند و البته کشور‌های اروپایی هم در این امر با آمریکا رقابت دارند. سالانه اقلاً ۲۰۰ میلیارد دلار فقط از طریق سرمایه‌گذاری اروپا و آمریکا وارد اسرائیل می‌شود و کل این مبلغ به بیش از ۲۵۶ میلیارد دلار رسیده است! سیاهه این خدمات علمی - اقتصادی بلندبالاست ولی ماجرا وقتی حساس تر شد که طرح استراتژیک «ای‌مک» با هدف اتصال هند به اروپا و تضعیف پروژه «بتکار کمربند و جاده» چین طراحی شد و اتفاقاً یک نقش محوری هم به حیفا به عنوان بندر واسطه کردیروری شرق به غرب داده شد.

ادامه در صفحه ۴



عکس: Gettyimages

چرا تحولات منطقه نشان می‌دهد نتایج عملیات طوفان‌الاقصی تازه در حال نمایان شدن است؟

پیروزی در سال ۳

می‌رسد هرگز نه به پیروزی می‌انجامد و نه امنیت. فارن پالیسی فروردین اسمال با این مقدمه نوشت: سرخوردگی اسرائیلی‌ها تنها به نتایج‌مربوط نمی‌شود. این وضعیت بازتاب شکست راهبرد جاه‌طلبانه دولت اسرائیل برای ایجاد دگرگونی در منطقه از طریق مداخله نظامی بدون محدودیت پس از حمله حماس در ۷ اکتبر ۲۰۲۳ است. اسرائیل به تدریج دامنه اهداف خود را گسترش و شدت حملات هوایی‌اش را افزایش داد؛ حملاتی که هدفشان دیگر صرفاً مدیریت درگیری‌ها نبود، بلکه پایان دادن به آنها بود. نابودی حماس، خلع سلاح حزب‌الله و تغییر نظام سیاسی یا فروپاشی کامل ایران، در هیچ‌یک از این جبهه‌ها، رژیم با وجود خشونت بی‌سابقه و شدید، تضعیف هنجار‌ها و قوانین بین‌المللی و تحمیل زنج انسانی گسترده، نتوانست به پیروزی کامل دست یابد. ادعاهای نتایج‌هاور درباره موفقیت، بر پایه تضعیف توانایی‌های دشمنان، در واقع اذعان به شکست است؛ یعنی بازگشت به همان دکترینی که او امیدوار بود از آن عبور کند و نشانه‌ای نگران‌کننده از مسیری که سیاست اسرائیل ممکن است در آینده در پیش گیرد. ۷ اکتبر اجماع راهبردی در اسرائیل را در هم شکست؛ اجماعی که بر این باور بود درگیری‌ها را می‌توان از طریق بازدارندگی، عملیات‌های نظامی محدود و اتکا به تمایل بازیگران محلی مانند تشکیلات خودگردان فلسطین برای اعمال خویش‌تنی داری از سر مصلحت خودشان، مدیریت کرد. این فرض که حتی حماس و حزب‌الله برای حفظ قدرت و بقای سازمانی خود از اقدامات تحریک‌آمیز پرهیز خواهند کرد، یک‌شبه از «عمل‌گرایی هوشمندانه» به یک رسوایی تبدیل شد.

دکترین راهبردی جدید رژیم قرار بود تهدیدها را نه فقط در غزه، بلکه در سراسر منطقه از میان ببرد، نه اینکه صرفاً آنها را مدیریت کند. این جاه‌طلبی‌ها فراتر از سلطه نظامی بود. عبور از ایران و متحدان منطقه‌ای آن برای همیشه، راه را برای ایجاد نظم جدید در منطقه باز می‌کرد؛ نظمی که می‌توان آن را «پاکس هبرایکا» (Pax Hebraica) یعنی صلحی تحت سلطه بلامناع اسرائیل نامید. نظم جدید بر توافقی‌های آبراهام

در سال ۲۰۲۰ بنا می‌شد و ائتلاف‌های پایدار و یک معماری امنیتی قدرتمند ایجاد می‌کرد؛ معماری‌ای که بیشتر کشورهای عرب - اگر نه همه آنها - را با شرایط تعیین‌شده از سوی رژیم جعلی در برمی‌گرفت؛ مساله فلسطین نیز برای همیشه از دستور کار حذف می‌شد. برتری فناوری رژیم و دسترسی آن به حمایت آمریکا به صهیونیست‌ها اجازه می‌داد تقریباً هر زمان که می‌خواستند حمله کنند. اسرائیل با در اختیار داشتن کنترل کامل بر آسمان و نفوذ عمیق اطلاعاتی، به این باور رسیده بود که می‌تواند ضربات تعیین‌کننده‌ای به دشمنان باقیمانده وارد کند، بدون آنکه با خطر یا هزینه قابل توجهی روبه‌رو شود. با این وجود «مارک لینچ» استاد دانشگاه جرج واشنگتن در فارن پالیسی نوشت: امروز این تصویر کاملاً فروریزخته است. اسرائیل خود را ناتوان از تحمیل خواسته‌هایش بر لبنان می‌بیند، چرا که با حزب‌اللهی مواجه شده که دوباره قدرت گرفته، همچنین با هزینه‌های قابل‌پیش‌بینی یک تهاجم زمینی روبه‌رو است. یک جنگ هوایی تمام‌عیار علیه ایران در سال جاری، حتی با مشارکت آمریکا نتوانست جمهوری اسلامی ایران را سرنگون کند یا توانایی آن برای پاسخگویی و مقاومت را از میان ببرد. حملات تلافی‌جویانه ایران، با پشتیبانی زرادخانه‌ای بسیار قدرتمندتر از حزب‌الله نسبت به آنچه اسرائیلی‌ها انتظار داشتند، سامانه‌های دفاع موشکی رژیم را تا مرز توان عملیاتی‌شان تحت فشار قرار داده و هزینه‌های اقتصادی و خسارت‌های فیزیکی قابل توجهی بر جا گذاشته است. هزینه کارزارهای نظامی مکرر بسیار بیشتر از گذشته شده، هرچند صهیونیست‌ها مصرانه از پذیرش این واقعیت خودداری می‌کنند. فجایع جنگ غزه افکار عمومی را در بخش بزرگی از اروپا و ایالات متحده علیه اسرائیل برگردانده، نه حالی که مداخله‌گری بی‌محایای رژیم، بسیاری از اعراب را متقاعد کرده است اسرائیل را باید یک تهدید دانست، نه یک شریک بالقوه امنیتی. حمله رژیم صهیونی به نشست حماس در دوحه در سپتامبر ۲۰۲۵، نقطه عطفی بود که اهمیت آن کمتر

از حد واقعی مورد توجه قرار گرفت، زیرا به رهبران کشورهای خلیج فارس نشان داد اسرائیل می‌تواند حاکمیت کشورهای‌شان را نیز به همان اندازه نادیده بگیرد که حاکمیت دشمنان مشترک‌شان را نادیده می‌گیرد. این نگرانی‌ها با اقدامات بی‌ثبات‌کننده رژیم در سوریه، تشدید شد. این مساله با تحولات سیاسی منطقه نیز تلاقی پیدا کرد. شکاف میان سعودی و امارات در دسامبر ۲۰۲۵، اسرائیل و امارات بیش از حد قدرتمند و بیش از اندازه تجدیدنظرطلبانه شده است. به‌ویژه، سعودی با آنچه از نظر خود حمایت امارات از جنبش‌های جدایی‌طلب و بازیگران غیردولتی در لیبی، سودان، سوریه و یمن می‌دانست، مخالفت کرد.

حمله آمریکا و رژیم صهیونیستی به ایران از ۲۸ فوریه و واکنش هوشمندانه ایران و وقوع جنگ منطقه‌ای، در حال حاضر محدودیت‌های تضمین‌های امنیتی آمریکا و اسرائیل را آشکار کرده است. رهبران کشورهای خلیج فارس دلایل موجهی داشتند که شکایت کنند و واشنگتن و تل‌آویو بدون مشورت با آنها جنگ را آغاز کرده‌اند و آنها را در معرض تهدید موجودیتی قرار داده‌اند. پایگاه‌های آمریکا به جای آنکه سپر دفاعی باشند، به هدف حملات تبدیل شدند، سامانه‌های دفاعی آمریکا نتوانستند از زیرساخت‌های حیاتی نفت و گاز دفاع کنند، ایالات متحده به شکلی عجیب برای باز نگه داشتن تنگه هرمز به روی کشتیرانی آمادگی نداشت و امروز بیشتر پایگاه‌های آن آسیب دیده‌اند.

اما از یک منظر اساسی، راهبرد رژیم پس از ۷ اکتبر همین حالا نیز شکست خورده است: اسرائیل با وجود تمام خسارتی که به دشمنان خود وارد کرده، نتوانسته هیچ‌یک از آنها را از میان ببرد. منتقدان نتایج‌هاور در داخل فلسطین اشغالی استدلال می‌کنند او رژیم را وارد جنگ‌هایی بی‌پایان و هرچه بی‌هدف‌تر کرده، در حالی که هیچ جایگزین واقعی برای باتلاق منطقه‌ای و انزوا ی بین‌المللی ارائه نکرده است؛ استدلالی قابل توجه.